

## حق و حقیقت‌سناسی! (یا داوری و حق‌کشی)

نمیدانم چه حقیقتی درین مقوله و جمله مشهور وطنی ما وجود دارد که مردم ما غالباً - و یا بگمان من و در ارتباط به محیطی که من در آن رشد کرده ام - آنرا هنگام مناقشه و بگو مگو ذکر میکنند: **هیچ کسی نمیکند که دوغ مه ترش است!** و اِحیاً ناً هم به حالت اِثبات آنرا یاد آور میشوند.

ترشی یا شیرینی دوغ هرچه باشد، باشد!، ولی مفهوم این مقوله و ضرب المثل چیزی است که در عملکرد خیلی از مردم قابل لمس و درک است؛ به این معنی که از خود و خودی همیشه بخوبی یاد کردن، از دیگران و مخالفان همیشه به بدی یاد کردن، خودی را همیشه در هاله‌ از معصومیت قرار دادن و دیگرانندیشان را همیشه در چاهی از بدنامی و رسوایی انداختن! آنها را در کل کوبیدن، با همه وسایل در جستجوی رخنه بی تا بتوان از آن بدون نفوذ کرده و با دمیدن نفس های غرض آلود خود آنرا تا حد توان بزرگ جلوه دادن! و بعد شروع بکوبیدن آن.

اما در جانب مقابل همیشه از خودی و هم اندیشان بخوبی یاد کردن، هیچ عیبی در آنها ندیدن بلکه برعکس عیوبشان را با هزاران دلیل بجا و بیجا پوشانیدن حتی کوشیدن در خوب جلوه دادن آن عیوب.

خوب! این قاعده حتما استثنائاتی هم دارد که با تأسف صدایشان در میان این همه هیاهو و غوغا گم، تصویرشان در میان این همه گرد و غبار برخاسته از این معرکه نا شناس و نا آشنا باقی مانده و شاید هم نا مرغوب تبارز کنند زیرا متاع بازار چیزی است غیر از آنچه ایشان با خود دارند.

در اینجا روی سخن من به وابستگان در مسایل سیاسی و تاریخی کشور ما است که از برکت سهولت های تخنیکی عده زیادی در این حلقه جمع گشته و بازار گرمی دارد و در آنجا " هر کسی برای لیلی خود دلبری کند". در گذشته های نه دوری وقتی از نظر پردازان سیاسی هموطن خود چنین چیزی را میدیدیم یا میشنیدیم گفتار و کردارشان را قابل توجیه میدانستیم زیرا آنها علناً برای هدف روشن و واضحی کار میکردند که همان فکر سیاسی - ایدلژی که به آن وابسته بودند، بود، ولی امروز میبینیم که نظر پردازان چینی ما بکدام مرجع سیاسی و فکری نمیخواهند خود را وابسته جلوه دهند و خود را همیشه از سردمداران دفاع از حق و حقیقت معرفی میکنند ولی با تأسف که حق و حقیقت اولین قربانی اغراض پنهانی و زیر پرده شان است.

این خصلت را حتی در بین عده بی از بزرگمردان ما که در کرسی های علمی! هم جا گرفته اند میتوان مشاهده کرد؛ همیشه از آنانی که در حلقه های فکریشان شریکند باید! دفاع کنند، تقدیس کنند، توجیه و تفسیر ولو خیلی بی ربط بکنند، و در مقابل به حریفان یا انانیکه شریک در اندیشه و فکرشان نیست ( و عده بی هم احياناً آنقدر پائین می آیند که در مسائل قوم، تیره و نژاد خود را میپسندند) هجوم، تعدی و هجو سردهند ولو که به اصطلاح بحد دروغ شاختاری هم برسد، گویا هدف کوبیدن دشمن!؟ است و وی را باید کوبید، بهر شکل و طریقه بی که باشد، همچو طنز فلکوریک ملا نصرالدین که گفت: ... مرا به شعر کاری نیست هدفم پاره کردن... طرف مقابل است. و بفکر من کار تا حد استدلال ملا نصرالدینی پائین آمده است!! و چون این عمل نه روی اهداف درستی استوار است آهسته آهسته آنان را بحد رسوایی در دروغ و افتراء میرساند ( اما کجاست چشمی که آنرا ببیند و بایستد).

البته هرگز من مخالف اظهار محاسن خود و خودی و رسوا کردن زشتی و بدی مخالف، رقیب و دیگر اندیش نیستم ولی این کار باید در دایره واقعبیت و حقایق محصور بماند نه در دایره هوا و خواهشات و وابستگی های فکری و اندیشوی ( و یا نژادی و قومی) ما. انسان آزاد است که چه راه و روشی را (که ب دیگران ضرر و اذیتی نرساند) انتخاب میکند، ولی بنظر من هرگز حق این را ندارد تا قدمش را بر فرق حق و حقیقت گذاشته و از بالای آن خود را بهدقی که دارد برساند.

فکر میکنم اختلاف در اندیشه و طرز تفکر سبب رشد فکری یک جامعه میگردد اما بشرطی که در طرز برخورد خود با فکرو ایده دیگران بصورت عقلانی، سالم و بدون از تعصبات کور و غیر منطقی معامله صورت گیرد. چنانچه انسان معروض به خطاء و اشتباه است و هر انسانی که به سهو خود اعتراف نماید و راهی را که درست تر

یافته است انتخاب نماید قابل تقدیر است زیرا چنین کاری از بزرگمردان قابل تصور است اما کم گهران با آنکه بخطای خود پی میبرند در پی اخفاء و ستر آن برآمده و بصددها شکل انرا گریم کاری و مکیاژ میکنند. و در مقابل برای خوبی که در حریف و رقیب است صد ها راه و چاهی را سراغ میکنند تا آنرا در انجا نیست و نابود کنند. گویا که: **خود و خودی ما هیچ عیبی ندارد چنانچه رقیب یا حریف ما هم هیچ خوبی!** و برای اثبات دعوای شان احياناً به اسنادی متوصل میشوند که بدور از هر نوع مصداقیت میباشد، بگونه مثال وقتی پرسیده شوند روی چه دلیلی چنین فکر میکنی گوید: مردم میگویند!، در سائتی نوشته شده بود!، در کتابی خواندم! از رادیوی ... شنیدم، و یا هم فلانی گفت! چیزی که در بین جا دیده میشود همان اتکاء بروایت دیگران است و بس، که هرگز در مورد منبع ومصدر خبری شان تحقیق و تحقیقی صورت نمیگیرد که منبع خبری شان تا کدام حدی روی حقایق و واقعیت ها تکیه نموده. البته این جدا از این است که خود مدعی، منبعی باشد برای چنین دروغ بافی و مردم فریبی.

درمورد عوامل چنین خوی و خصلت شاید از عوامل زیر نام برد:

- \* نبود معیار ثابت در قضاوت و برخورد ما نسبت به قضایای مشابه و همگون، به قسمی که در جایی چیزی را معیار قرار میدهیم که در نقطه دیگر از آن چشم پوشی نموده و زیر پایش میسازیم. چون در غیر آن نقطه مثبتی در صفحه حریف را سبب میشود و یا هم نقطه منفی را در صفحه خودی.
- \* پنهان داشتن اهداف حقیقی و تظاهر به چیزی که مورد پسند عامه است، در غیر آن سخن ما نه گوش را عبور خواهد کرد و نه در صفحه بی پایدار خواهد ماند (نفاق).
- \* تغییر انظار و افکار از کرده های زشت خودی بجانب دیگری، تا به این صورت مردم بطرف دیگری مصروف شده و کار کرد های خودشان از اذهان بمرور زمان زوده شود.
- \* نبودن مسؤولیت در قبال گفتار و کردار ما، از همینجاست که هرچه دل تنگ ما خواهد آنرا انجام دهیم! یکی و یا جهتی را **کلا** در هاله از قدسیت با همه حيله و تلاش پیچانیدن، و دیگری (حریف) را هم **کلا** در دیگی از بد نامی جا دادن. چون هیچ مرجعی نیست که از این طرز برخورد ما، ما را مورد سؤال قرار دهد و در صورت درست نبودن و یا تجاوز ناحق مورد محاکمه قرار گیریم.
- \* تملق و جلب توجه ارباب نعمت، تا با شد از خوانشان چیزی بدامان ما بریزد از همین رو مطابق ذوق جنابان عالی آنچه را آنان خوب گویند ما هم چشم بسته انرا خوب گفته و دهها برهان برایش قطار نماییم، و آنچه را هم که علیا مراتب را بد آید بدون درنگ بد گفته و هجو نامه های مفصلی به ادرس شان بفرستیم.
- \* اظهار شخصیت و نشان دادن اینکه من هم در کله فکری دارم و در چنته (شنطه) چیزی!
- \* تصفیه حساب های گذشته پیرامون تضاد های سیاسی و یا هر تضاد دیگری که قبلاً در میان بوده، که این کار ظاهراً نه از خانه همان حساب های قدیمی انجام میشود بلکه ماسکی از داد خواهی، خیر اندیشی و بیطرفی!!! را بر رخ کشیده ولی بدور از همه صداقت و راستی، عقده های کهنه و آماسیده قدیم را آب مینمایند.
- \* شهرت طلبی و در مکانی قرار گرفتن. یا به تعبیر دیگری سرمایه گذاری برای پست هایی در آینده.

چیزی که درد آور است این است که در این گونه قضایا طبقه به اصطلاح مروج، " روشنفکر " که بگمان من تعبیری خطایی است از قشر تحصیلکرده، دست بالایی دارد. و لزومی نیست که هر تحصیلکرده و حامل شهادتنامه های تحصیلی روشنفکر باشد.

باز هم یاد آوری میدارم که نقد و برملاگری اصلی است که به آن قویاً باید پابند بود اما نه بحساب حقکشی و داوری های ظالمانه یا افتراء و اختراع دروغ، و به اصطلاحی: با چهار چشم رقیب را مراقبت کردن، اعمالش را بررسی کردن، اما در مقابل حکمی که میداریم باید مسؤولیت را قبول داشتن و وجدان را آلوده نساختن.

کس چه داند آنکه دزد بگیر گوید بزیر دامنش متاعی دزدیده داشته باشد!؟

پایان